

بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های مباحث علم قافیه در شعر فارسی و عربی

A Research on Rhyme Differences and Similarities between Persian Poetry and Arabic Poetry

Haleh Raaie*

Mohamad Sadeq Basiri**

Enayatollah Sharifpour***

هاله رعایی*

محمدصادق بصیری**

عنایت‌الله شریف‌پور***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۸/۰۷

Abstract

Rhythm and Rhyme are counted as rhetoric sciences. In addition to the music of rhythm, rhyming is a part of poem music in Persian poetry and Arabic poetry. In spite of the fact that Iranians composed poem long before Islamic period, as it is said by the researchers, Persian poetry before Islam didn't have precise rules and regulations. So after Islam, rhyming and rhythm in Persian literature have been established on the base of Arabic. Thus we ought to know these rules in Arabic poems to understand Persian ones. In rhyming in both languages, we see five parts separate from the definitions which are: rhyme borders, rhyme letters, rhyme letters movement, types of rhymes, and rhyme flaws. Differences and in commons are seen in each of them that are sometimes in the surface and sometimes basic. This lecture which is based on library research method, not only talk about and teach rhymes and its rules in Persian and Arabic, but also searches these differences and similarities. As it will be seen, the largest field of in commons in these two languages are seen in the title "rhyme borders" while title "types of rhymes" includes the most differences.

Keywords: Rhyme Borders, Rhyme Letters, Rhyme Letters Movement, Types of Rhymes, Rhyme Flaws.

*. Ph.D. Student of Persian Language and Literature, Shahid Bahonar University of Kerman, Iran; haleh.raaie@gmail.com

** . Professor at Shahid Bahonar University of Kerman, Iran (Corresponding Author); ms.basiri@gmail.com

*** . Associate Professor at Shahid Bahonar University of Kerman, Iran; e.sharifpour@uk.ac.ir

چکیده

عروض و قافیه یکی از علوم بلاغی به‌شمار می‌رود. در کنار موسیقی وزن، قافیه نیز بخشی از موسیقی در شعر فارسی و عربی است. به گفته محققان، اگرچه ایرانیان پیش از اسلام نیز شعر می‌سرودند، اما قوانینی برای آن تدوین نکرده بودند. از این رو پس از اسلام، علم عروض و قافیه فارسی بر مبنای اصول این علم، در زبان عربی پایه‌گذاری شد. بنابراین برای درک هرچه بهتر اصول و قواعد شعر فارسی، ناگزیر از بررسی این قوانین در شعر عربی هستیم تا اصل و منشأ آن‌ها را دریابیم. در علم قافیه هر دو زبان، غیر از تعاریف، پنج مبحث عمده حدود قافیه، حروف قافیه، حرکات حروف قافیه، انواع قافیه و عیوب قافیه وجود دارد. در هر کدام از مباحث ذکر شده در کنار شباهت‌ها، تفاوت‌هایی نیز میان قافیه در شعر دو زبان به چشم می‌خورد، که گاه سطحی و گاه بنیادی‌اند. این مقاله که شیوه پژوهش در آن براساس روش کتابخانه‌ای است، ضمن آشنا کردن اجمالی خواننده با مطالب علم قافیه در دو زبان فارسی و عربی، به بررسی این شباهت‌ها و تفاوت‌ها می‌پردازد. چنان‌که در این بررسی مشاهده می‌شود، بیشترین میزان تشابه در میان مباحث علم قافیه در دو زبان، مربوط به مبحث حدود قافیه و بیشترین میزان تفاوت مربوط به مبحث انواع قافیه است.

کلیدواژه‌ها: حدود قافیه، حروف قافیه، حرکات حروف قافیه، انواع قافیه، عیوب قافیه، شعر فارسی، شعر عربی.

*. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، ایران؛ haleh.raaie@gmail.com

** . استاد دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران (نویسنده مسئول)؛ ms.basiri@gmail.com

*** . دانشیار دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران؛ e.sharifpour@uk.ac.ir

مقدمه

در تعریف بلاغت گفته‌اند: «بلاغت گفتن یا نوشتن کلام فصیح است به مقتضای حال و مقام؛ سخنی خوش‌آهنگ و آراسته که معنای واحد را به طرق مختلف به دست می‌دهد و اگر سخن، منظوم باشد با توجه به مضمون و محتوای آن، وزن عروضی و قافیه مناسب برای آن انتخاب می‌گردد» (ر.ک. سکاکی، ۱۹۹۰: ۷۵). بخش آخر تعریف یعنی انتخاب وزن و قافیه مناسب، مسئله‌ای است که در پرتو دانش عروض و قافیه حاصل می‌شود. در کنار وزن که موسیقی بیرونی شعر را شامل می‌شود، قافیه (و در صورت وجود، ردیف) نیز بخشی از موسیقی شعر به نام موسیقی کناری را ایجاد می‌کند. صاحب «المعجم» در تعریف قافیه می‌نویسد: «قافیت، بعضی از کلمه آخرین بیت باشد به شرط آن که کلمه بعینها و معناها در آخر ابیات دیگر متکرر نشود؛ پس اگر متکرر شود آن را ردیف خوانند و قافیت در ماقبل آن باشد.» (شمس قیس رازی، ۱۳۷۳: ۲۰۲). امروزه با توجه به مفاهیم آواها و هجاها، قافیه را چنین تعریف می‌کنند: «قافیه مجموعه‌ای است از چند صامت و یک متحرک که در آخرین کلمه مصراع‌ها و یا ابیات تکرار می‌شود؛ به شرطی که به یک لفظ و معنی نباشد» (ماهیار، ۱۳۷۳: ۲۷۱).

در شعر عربی نیز، قافیه با توجه به خاصیت موسیقایی آن، یکی از عناصر اصلی شعر به‌شمار می‌رود. در «معیارالشعار» آن‌جا که در مورد قافیه در شعر فارسی سخن گفته شده، آمده است: «شرط تقفیه در قدیم نبوده است و خاص عرب است و دیگر اُمم از ایشان گرفته‌اند» (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۳: ۱۲). «قافیه در قدیمی‌ترین شکل‌هایی که از شعر عربی وجود دارد به روشنی دیده می‌شود و حتی می‌توان گفت که شعر عرب، پیش از آن‌که وزن بگیرد قافیه داشته است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۱۱۲). در زبان عربی دو تعریف متفاوت برای قافیه

ذکر شده است. نخست تعریفی که خلیل بن احمد با نگاه کمی به حروف قافیه ارائه کرده است؛ اخفش اوسط از قول او می‌نویسد: «وَأَلْقَافِيَةٌ عِنْدَ الْخَلِيلِ مَا بَيْنَ آخِرِ حَرْفٍ مِنَ الْبَيْتِ إِلَى أَوَّلِ سَاكِنٍ يَلِيهِ مَعَ الْمُتَحَرِّكِ الَّذِي قَبْلَ السَّاكِنِ» (الاخفش، ۱۹۷۰: ۶)؛ یعنی قافیه در نزد خلیل، عبارت است از آخرین حرف بیت تا نخستین ساکن قبل از آن، به علاوه متحرکی که پیش از حرف ساکن آمده است. در این تعریف از کمیّت حروف، یعنی از متحرک و ساکن استفاده شده است. اخفش اوسط از قول عدّه‌ای (که نام آن‌ها را نمی‌آورد) تعریفی دیگر نیز ارائه می‌کند: «وَمِنْ زَعَمَ أَنَّ حَرْفَ الرَّوِيِّ هُوَ الْقَافِيَةُ، لِأَنَّهُ لَزِمَ لَهُ» (همان: ۴)؛ یعنی همانا حرف روی همان قافیه است، زیرا همواره همراه آن است. البته شکی نیست که روی اساس قافیه است، اما قافیه منحصر به روی نیست، بلکه حروف و حرکات دیگری را هم شامل می‌شود؛ به همین دلیل برخی چون ابوموسی حامض، نحوی بغدادی قرن سوم هجری، در تعریف خود از روی عبور کرده و گفته‌اند: «الْقَافِيَةُ مَا يَلِزُمُ الشَّاعِرُ تَكَرُّبَهُ فِي كُلِّ بَيْتٍ مِنَ الْحُرُوفِ وَالْحَرَكَاتِ» (التنوخی، ۱۹۷۰: ۵۹)؛ یعنی قافیه، حروف و حرکاتی است که شاعر در هر بیت، ملزم به تکرار آن‌هاست. در این تعریف، قافیه براساس ماهیت و کیفیت حروف و حرکات آن تعریف شده است. از تعریف اول قافیه، مبحث انواع قافیه (که با عنوان «حدود قافیه» در قافیه سنتی فارسی مطرح می‌شود) و از تعریف دوم قافیه، مباحث حروف، حرکات حروف، انواع و عیوب قافیه استخراج می‌شود.

از آن‌جا که قافیه در زبان فارسی (در شکل سنتی آن) برگرفته از قافیه در زبان عربی است، عناوین و مباحث مشابهی در علم قافیه هر دو زبان وجود دارد، اما در هر مبحث تفاوت‌هایی نیز به چشم می‌خورد؛ این تفاوت‌ها گاه سطحی و گاه بنیادی‌اند. شناخت شباهت‌ها و تفاوت‌های قافیه در شعر فارسی و عربی، برای دانشجویان ادبیات و

علاقه‌مندان به این علم، مفید و لازم است.

پیشینه پژوهش

علم قافیه معمولاً به‌طور جداگانه بررسی نمی‌شود و غالباً در کتب عروض، بخشی هم به بیان مطالب قافیه اختصاص می‌یابد. در تمامی کتب عروض و قافیه، در دو زبان فارسی و عربی، مباحث علم قافیه مطرح شده است، اما تا آن‌جا که نگارندگان تفحص کرده‌اند، تاکنون مقایسه‌ای در مورد قافیه در شعر فارسی و عربی صورت نگرفته و شباهت‌ها و تفاوت‌های مباحث آن در این دو زبان بررسی نشده است.

روش پژوهش

شیوه پژوهش براساس روش کتابخانه‌ای است. در این مقاله، در هرکدام از مباحث مطرح‌شده، پس از بیان تعاریف و توضیحات اجمالی، به بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های قافیه در آن مبحث، در زبان فارسی و عربی، پرداخته شده و نمونه مثال‌هایی از اشعار فارسی و عربی در هر مورد ذکر گردیده است.

مباحث قافیه

۱. حدود قافیه

آنچه در حوزه علم قافیه در زبان فارسی تحت عنوان «حدود قافیه» آمده، در زبان عربی با عنوان «انواع قافیه» با توجه به تعریف خلیل‌بن‌احمد از قافیه آمده است. حدود یا انواع قافیه با پنج تعریف یکسان در فارسی و عربی (پنج تشابه)، عبارتند از: الف) متکائوس: قافیه‌ای است که چهار حرف متحرک، میان دو ساکن باشد. متکائوس برابر فاصله کبری است و کاربرد آن، هم در عربی و هم در فارسی اندک است (ر.ک. شمس قیس رازی، ۱۳۷۳: ۲۴۷ و قهرمانی‌مقبل، ۱۳۹۰: ۱۵۱). مثال عربی:

قَدْ جَبَرَ الدَّيْنَ إِلَاهُ فَجَبَّرَ

وَخَطَرْتُ أَيَّدِي الْكُفْمَاءَ وَخَطَرْتُ

(عجاج، نقل از قهرمانی‌مقبل، ۱۳۹۰: ۱۵۱)

که قافیه (لَاهُ فَجَبَّرَ) و (مَاءٌ وَ خَطَرْتُ) است. (توجه شود که حروف مد یا مصوت‌های بلند در عروض عربی و عروض سنتی فارسی، ساکن به‌شمار می‌آیند). مثال فارسی:

گر یار من غم دل بخوردی

زین بهتر که به حال من نگریدی

(نقل از شمس قیس رازی، ۱۳۷۳: ۲۴۷)

ب) متراکب: قافیه‌ای است با سه حرف متحرک در میان دو ساکن. متراکب برابر فاصله صغری است (ر.ک. شمس قیس رازی، ۱۳۷۳: ۲۴۷ و قهرمانی‌مقبل، ۱۳۹۰: ۱۵۱). مثال عربی:

أَبَلِي الْهَوَىٰ أَسْفَا يَوْمَ النَّوَىٰ بَدَنِي

وَفَرَّقَ الْهَجْرُ بَيْنَ الْجَفْنِ وَالْوَسَنِ

(متنبی، ۱۳۹۱: ۳۷۲، بیت ۱)

که قافیه (وَأُ بَدَنِي) و (وَلَوْ سَنِي) است. مثال فارسی: مطرب عشق ابدم زخمه عشرت بزتم
ریش طرب شانه کنم سبلت غم رأ بکنم
(مولوی، ۱۳۶۳: غزل ۵۸۸، بیت ۱)

ج) متدارک: قافیه‌ای است با دو حرف متحرک میان دو ساکن. متدارک برابر وتد مقرون است (ر.ک. شمس قیس رازی، ۱۳۷۳: ۲۴۸ و قهرمانی‌مقبل، ۱۳۹۰: ۱۵۲). مثال عربی:

بَادِ هَوَاكَ صَبْرَتْ أَمْ لَمْ تَصْبِرَا

وَبُكَاكِ إِنَّ لَمْ يَجْرِ دَمْعُكَ أَوْ جَرَى

(متنبی، ۱۳۹۱: ۷۸، بیت ۱)

که قافیه (تَصْبِرَا) و (أَوْ جَرَا) است. مثال فارسی: ای آن‌که جز طرب نه همی بینمت طلب
گر مردمی ستور مشو، مردمی طلب
(ناصرخسرو، ۱۳۷۵: قصیده ۲۱، بیت ۱)

د) متواتر: قافیه‌ای است با یک حرف متحرک میان دو ساکن. متواتر برابر سبب خفیف است (ر.ک. شمس قیس رازی، ۱۳۷۳: ۲۴۸ و قهرمانی‌مقبل، ۱۳۹۰: ۱۵۲). مثال عربی:

صُنْتُ نَفْسِي عَمَّا يُدْنِسُ نَفْسِي

وَ تَرَفَعْتُ عَنْ جَدَا كُلِّ جَبْسٍ

(بحتری، نقل از ممدوح حقی، ۱۹۸۴: ۱۳۸)

که قافیه (نَفْسِی) و (جَبْسِی) است. مثال فارسی: دل می رود ز دستم صاحب‌دلان خدای را
دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا
(حافظ، ۱۳۷۲: غزل ۵، بیت ۱)

ه) مترادف: قافیه‌ای است با دو ساکن متوالی در انتهای بیت (ر.ک. شمس قیس رازی، ۱۳۷۳: ۲۴۸). به تعبیر دیگر «مترادف قافیه‌ای است که به هجای کشیده ختم می‌شود» (ماهیار، ۱۳۷۳: ۲۳۰).
مثال عربی:
تَبَهَّتُهُمْ مِثْلَ عَوَالِي الرِّمَاحِ

إلى الوغى قَبْلَ نُمُومِ الصَّبَاحِ
(شریف‌رضی، نقل از ممدوح حقی، ۱۹۸۴: ۱۳۸)
که قافیه (مَاحُ) و (بَاحُ) است. مثال فارسی:
عید است و موسم گل و یاران در انتظار
ساقی به روی شاه ببین ماه و می بیار
(حافظ، ۱۳۷۲: غزل ۲۴۶، بیت ۱)

فایده این تقسیم‌بندی در قافیه عربی، آن است که بدانیم اغلب قصاید، یک نوع قافیه دارند و خلط دو نوع قافیه در یک قصیده روا نیست؛ مثلاً نمی‌توان در یک قصیده، قوافی‌ای با حدود متواتر و مترکب را با هم به‌کار برد. تعریف خلیل با قافیه فارسی، سازگاری ندارد و کاربردی هم ندارد. یکی از دلایل این ناسازگاری وجود هجای کشیده در شعر فارسی است، که دو یا سه صامت آخر آن ساکن است و تعریف خلیل که براساس حروف متحرک و ساکن بنا شده را به هم می‌ریزد. دلیل دوم شیوع جواز تسکین در افاعیل پایانی چون فَعْلُنْ (UU-)، و تبدیل آن به فَعْلُنْ (-) است؛ یعنی در یک شعر فارسی می‌توان قوافی‌ای با حدود متفاوت به‌کار برد (تفاوت) (ر.ک. قهرمانی‌مقبل، ۱۵۳-۱۵۵).

۲. حروف قافیه

۲-۱. حرف روی

روی، اصلی‌ترین حرف از حروف قافیه در شعر عربی و فارسی است. «حرف آخرین کلمه قافیه چون از نفس کلمه باشد و به علتی بدان ملحق

نشده باشد، روی است» (شمس قیس رازی، ۱۳۷۳: ۱۹۵). این تعریف در هر دو زبان مشترک است (تشابه). مثال عربی:

تَبَهَّتُهُمْ مِثْلَ عَوَالِي الرِّمَاحِ
إلى الوغى قَبْلَ نُمُومِ الصَّبَاحِ
(شریف‌رضی، نقل از ممدوح حقی، ۱۹۸۴: ۱۳۸)
که حرف «ح» در کلمات «رمح» و «صبح» روی است. مثال فارسی:

جوان جوان بخت روشن ضمیر
به دولت جوان و به تدبیر، پیر
(سعدی، ۱۳۷۲: ۳۰، بیت ۱)

که حرف «ر» در کلمات «ضمیر» و «پیر» روی است. در شعر عربی، تمامی حروف صامت می‌توانند روی باشند. «الف» و «واو» و «یاء» نیز، اگر از اصل لغت باشند و الحاقی نباشند دارای همین صلاحیت هستند. سه حرف مد (الف، واو، یاء) هنگامی که جزو سه حرف اصلی واژه نباشند، نمی‌توانند به‌عنوان روی قرار گیرند. «هاءوقف» و «هائتانیث»، هنگامی که خود ساکن و حرف پیش از آنها متحرک باشد، نمی‌توانند روی شوند؛ همین‌طور است «الف» مثنی و «واو» جمع (ر.ک. قهرمانی‌مقبل، ۱۳۹۰: ۱۵۸-۱۵۹). در کتاب «المعجم» نیز، صلاحیت حروف الفبا برای روی شدن بررسی شده است، اما در نهایت، می‌توان این قانون کلی را برای این موضوع صادر کرد که در فارسی، هر حرف که از اصل کلمه باشد و نه از پسوندها (مانند علامات جمع و مصدر و تصغیر و...) می‌تواند به‌عنوان حرف روی در کلمه قافیه قرار بگیرد؛ فقط حرف «هائ» اگر بیان حرکت باشد و در تلفظ نیاید، جزو حروف الحاقی محسوب می‌شود و شایستگی روی شدن را ندارد (ر.ک. شمس قیس رازی، ۱۳۷۳: ۱۹۶-۱۹۷).

۲-۲. حروف پیش از روی

الف) الف تأسیس: «الفی است که با فاصله یک

گفته شد که در شعر عربی، اگر اولین قافیه مؤسسه بیاید، رعایت آن تا پایان قصیده واجب است؛ بنابراین در اشعاری با قافیه مؤسسه، همواره حرف دخیل وجود دارد؛ اما در شعر فارسی، که رعایت الف تأسیس در قوافی واجب نیست، ممکن است در بعضی ابیات که قوافی آن‌ها دارای الف تأسیس است، حرف دخیل نیز موجود باشد و در بعضی ابیات که قوافی آن‌ها مؤسسه نیست، دخیل نیز بالطبع موجود نباشد (تفاوت).

ج) حرف ردف: تعریف این حرف در قافیه شعر عربی و فارسی، اندکی با هم متفاوت است. «در قافیه عربی حروفی که می‌توانند به‌عنوان ردف قرار گیرند عبارتند از: حروف مد (مصوت‌های بلند آ، او، ای) و حروف لین (واو و یاء ماقبل مفتوح) که پیش از روی می‌آیند» (ممدوح حقی، ۱۹۸۴: ۱۲۲). مثال:

بِسْجُودِ الْقَسَاسِ يَوْمَ السُّجُودِ

وَالصَّلَيبِ الْمُعْظَمِ الْمُعْمُودِ

(ابونواس، ۱۹۷۰: ۱۷۱، بیت ۱)

که مصوت بلند «او» در کلمات قافیه، ردف است. یا در نوع دوم، مثلاً شاعر می‌تواند کلمات (یوم) و (قوم) یا (سیف) و (حیف) را با یکدیگر قافیه قرار دهد، که حرف «واو» در مورد اول و حرف «یاء» در مورد دوم، ردف است.

در فارسی، در کتاب‌های قدیم عروض و قافیه چون «المعجم»، از همین تعریف عربی استفاده می‌شود و گفته می‌شود که حروف مد و لین که پیش از روی واقع شوند را حرف ردف می‌گویند؛ اگرچه در عمل فقط حروف مد را جزو حروف ردف محسوب می‌کنند (تشابه)، و حروف لین را حرف قید می‌نامند (تفاوت) (ر.ک. شمس قیس رازی، ۱۳۷۳: ۲۳۰). امروزه علمای قافیه، حرف ردف را این‌گونه تعریف می‌کنند: «حروف مد (آ، او، ای) که بلافاصله پیش از روی یا با فاصله یک

حرف متحرک، پیش از روی قرار بگیرد» (شمس قیس رازی، ۱۳۷۳: ۲۳۷). این تعریف در دو زبان فارسی و عربی، مشابه است (تشابه). مثال عربی:

عَلَى قَدْرِ أَهْلِ الْعَزْمِ تَأْتِي الْعَزَائِمُ

وَتَأْتِي عَلَى قَدْرِ الْكِرَامِ الْمَكَارِمُ

(متنبی، ۱۳۹۱: ۳۵۳، بیت ۱)

که «الف» در دو واژه (عزائم) و (مکارم)، الف تأسیس است. مثال فارسی:

دارای جهان، نصرت دین، خسرو کامل

یحیی بن مظفر، ملک عالم عادل

(حافظ، ۱۳۷۲: غزل ۳۰۴، بیت ۱)

که «الف» در دو واژه (کامل) و (عادل)، الف - تأسیس است.

«قافیه‌ای که در آن الف تأسیس می‌آید را قافیه مؤسسه می‌نامند» (کریمی، ۱۳۸۰: ۱۶۵). در قوافی شعر عربی، اگر قافیه مؤسسه باشد، رعایت الف - تأسیس تا پایان شعر الزامی است؛ حال آن‌که در قوافی فارسی، این‌گونه نیست و شاعر می‌تواند قافیه مؤسسه و غیرمؤسسه را به هم بیامیزد (تفاوت). مثال:

فلک در سایه پر حواصل

زمین را پر طوطی کرد حاصل

که را دانی تو اندر کل عالم

چون او فرزانه‌ای مقبول و مقبل

(ابوالفرج رونی، ۱۳۴۷: ۱۲۳، ابیات ۱ و ۲)

که شاعر کلمات (حواصل) و (حاصل) را با کلمه (مقبل)، هم‌قافیه کرده است.

ب) حرف دخیل: «حرف متحرکی است که میان الف تأسیس و حرف روی فاصله شده باشد، و رعایت آن به جنس خویش الزامی نیست» (شمس قیس رازی، ۱۳۷۳: ۲۳۸). این تعریف هم در قافیه فارسی و عربی، مشترک است (تشابه).

در مثال‌های بالا، حروف «ئ» و «ر» در مثال

عربی، و حروف «م» و «د» در مثال فارسی، حرف دخیل‌اند.

حرف ساکن پیش از روی بیایند حرف ردف به‌شمار می‌آیند» (شمیسا، ۱۳۹۴: ۱۳۶). پس ردف بر دو نوع است: (۱) ردف اصلی: که الف و واو و یاء است که بی‌فاصله پیش از روی می‌آیند. مثال: به راه اندر همی شد با دلارام به همراهیش دل بنهاده ناکام (فخرالدین اسعدگرگانی، ۱۳۹۲: ۸۳، بیت ۱۹) که حرف «الف» در کلمات قافیه، ردف اصلی است. (۲) ردف زائد: حرف ساکنی است که میان حروف مد (ردف اصلی) و حرف روی فاصله افکند. مثال:

روزی ز سر سنگ عقابی به هوا خاست
بهر طلب طعمه پر و بال بیاراست
(ناصرخسرو، ۱۳۷۵: قصیده ۴۴، بیت ۱)
که «الف» در کلمات قافیه، ردف اصلی و «س» ردف زائد است.

ردف زائد در زبان عربی وجود ندارد، و این اصطلاح برساخته علمای زبان فارسی است؛ زیرا در زبان عربی، هجای کشیده نوع ششم در جدول هجاهای زبان فارسی، یعنی (C \bar{V} CC) که در آن \bar{V} ردف اصلی و C پس از آن ردف زائد است معمول نیست (تفاوت).

جدول ۱: جدول هجاهای زبان فارسی (نجفی، ۱۳۹۴: ۶۴)

ردیف	ساخت هجا	کمیت و نام هجا	علامت هجا در تقطیع	مثال
۱	صامت + مصوت کوتاه (CV)	کوتاه	U	نَه، تو، سه
۲	صامت + مصوت بلند (C \bar{V})	بلند	-	ما، بو، سی
۳	صامت + مصوت کوتاه + صامت (CVC)	بلند	-	کَر، پُل، دِل
۴	صامت + مصوت بلند + صامت (C \bar{V} C)	کشیده	U-	کار، پول، پیر
۵	صامت + مصوت کوتاه + دو صامت (CVCC)	کشیده	U-	گَرْد، گُفْت، خِشْت
۶	صامت + مصوت بلند + دو صامت (C \bar{V} CC)	کشیده	U-	کارْد، کوشْک، ریخْت

«قید، حرف ساکنی است که بی‌فاصله پیش از روی قرار گیرد به شرط آن‌که قبل از آن، حروف مد نیامده باشند» (ماهیار، ۱۳۷۳: ۲۴۳). مثال ۱: دل کوفته‌ام چو پختگان ز آتش قهر لب شسته به هفت آب ز آرایش دهر (خاقانی، ۱۳۶۸: ۲۴۲، رباعی ۵۲) که حرف «ه» در کلمات قافیه، قید است. مثال ۲: نه گردنکشان را برآند به فور نه زورآوران را برآند به جور (سعدی، ۱۳۷۲: ۹، بیت ۵) که حرف «و» در کلمات قافیه، قید است.

۲-۳. حروف پس از روی

الف) حرف وصل: تعریف آن در زبان فارسی و عربی، یکسان است (تشابه). «وصل حرفی است

نکته دیگر این‌که در قوافی عربی، اگر حرف ردف وجود داشته باشد، شاعر ملزم به رعایت ردف «الف» است؛ ولی می‌تواند در یک قصیده ردف «واو» را با ردف «یاء» بیامیزد؛ یعنی مثلاً شاعر می‌تواند کلمات «عمود» و «عمید» یا «شهود» و «شهید» را با هم قافیه سازد. در فارسی، این امر موجب به‌وجود آمدن عیبی به نام «سناد» خواهد شد (تفاوت) (ر.ک. قهرمانی‌مقبل، ۱۳۹۰: ۱۶۱).

د) حرف قید: حرف قید، مختص قوافی فارسی است و در قوافی عربی، وجود ندارد و این مسئله به دلیل معمول نبودن هجای کشیده نوع پنجم، در جدول هجاهای زبان فارسی یعنی (CVCC) در زبان عربی است (تفاوت) (همان، ۱۶۳). در فارسی، در تعریف حرف قید آمده است:

خاتمه می‌یابد؛ و اگر متحرک باشد، از اشباع حرکت آن، حرف خروج حاصل می‌شود. بنابراین حرف خروج تنها منحصر به سه مصوت‌های بلند (آ، او، ای) است که از اشباع حرکت ضمیر «هاء» وصل ایجاد شده‌اند. البته گاهی ممکن است حرف «الف» به‌جای اشباع حرکت ضمیر، جزو ضمیر باشد که این همان ضمیر متصل مفرد مؤنث یعنی ضمیر «ها» است. حرف خروج اقصى غایت حروف قافیه در اشعار عربی است (ر.ک. قهرمانی مقبل، ۱۳۷۰: ۱۶۳). مثال:

عَفَتِ الدِّيَارُ مَحَلَّهَا فَمَقَامُهَا

بِمَنَى تَأْبَدَ غَوْلُهَا فَرَجَامُهَا
(لبید، نقل از قهرمانی مقبل، ۱۳۹۰: ۱۶۳)
که «الف» در پایان کلمات قافیه، حرف خروج است. در قوافی فارسی، هر حرفی می‌تواند در موضع خروج قرار گیرد و حرف خروج محدودیتی ندارد (تفاوت). مثال:

ما ز یاران چشم یاری داشتیم

خود غلط بود آنچه می‌پنداشتیم
(حافظ، ۱۳۷۲: غزل ۳۶۹، بیت ۱)
که «م» در پایان کلمات قافیه، حرف خروج است. ج) حرف مزید: «حرفی است که در قوافی فارسی، به حرف خروج می‌پیوندد» (شمیسا، ۱۳۹۴: ۱۳۶). مثال:

ای که به لطف و دلبری از دو جهان زیاده‌ای

ای که چو آفتاب و مه دست کرم گشاده‌ای
(مولوی، ۱۳۶۳: غزل ۴۲، بیت ۱)
که «یاء» در انتهای کلمات قافیه، حرف مزید است. این حرف در قافیۀ شعر عربی وجود ندارد (تفاوت). د) حرف نایر (نایره): «حرف یا حروفی است که در قوافی فارسی بعد از مزید می‌آید» (شمیسا، ۱۳۹۴: ۱۳۷). مثال:

غلام نرگس مست تو تاجدارانند

خراب باده لعل تو هوشیارانند
(حافظ، ۱۳۷۲: غزل ۱۹۵، بیت ۱)
که حرف «د» در پایان کلمات قافیه، نایره است.

که بلافاصله بعد از روی درآید و روی به سبب آن، متحرک گردد» (شمیسا، ۱۳۹۴: ۱۳۶). حروف وصل در عربی عبارتند از: مصوت‌های بلند (آ، او، ای) که اغلب از اشباع حرکت روی شکل می‌گیرند، و حرف «هاء» که ممکن است هاء تأنیث یا ضمیر یا سکت باشد (ر.ک. ممدوح حقی، ۱۹۸۴: ۱۲۵). مثال ۱:

أَلَا فَاسَقِنِي خَمْرًا وَقُلْ لِي هِيَ الْخَمْرُ

وَلَا تَسْقِنِي سِرًّا إِذَا امْكَنَ الْجَهْرُ
(ابونواس، ۱۹۷۰: ۲۴۲، بیت ۱)
که حرکت روی، ضممه است و از اشباع آن، مصوت بلند «او» حاصل می‌شود که حرف وصل برای قافیه به حساب می‌آید. مثال ۲:

جَاءَ تَيْرُوزُنَا وَأَنْتَ مُرَادُهُ

وَوَرَّتْ بِالذِّي أَرَادَ زِنَادُهُ
(متنبی، ۱۳۹۱: ۲۱۷، بیت ۱)

که «هاء‌ضمیر» حرف وصل است. در فارسی، هر حرفی که بعد از روی قرار بگیرد وصل محسوب می‌شود و محدودیتی برای حرف وصل نیست (تفاوت). «حروف وصل در اشعار پارسی معمولاً «الف»، «د»، «ک»، «ه»، «ی» و حروف اضافه و جمع و مصدر و تصغیر و رابطه و ضمائر متصل‌اند» (شمس قیس رازی، ۱۳۷۳: ۲۴۰). مثال:

میان باغ حرام است بی تو گردیدن

که خار با تو مرا به که بی تو گل چیدن
(سعدی، ۱۳۸۵: غزل ۴۶۵، بیت ۱)
که حرف نشانه مصدر یعنی «ن» در کلمات قافیه، حرف وصل است.

ب) حرف خروج: «حرفی است که به حرف وصل می‌پیوندد» (شمس قیس رازی، ۱۳۷۳: ۲۴۱). این تعریف نیز، در دو زبان مشابه است (تشابه). گفته شد که حروف وصل در عربی عبارتند از: مصوت‌های بلند و حرف «هاء». در قوافی عربی، اگر حرف وصل «هاء‌ضمیر» باشد، دو حالت پیش می‌آید: اگر «هاء» ساکن باشد، در این صورت قافیه به حرف وصل

این حرف نیز در قوافی اشعار عربی، وجود ندارد (تفاوت).

۳. حرکات حروف قافیه

الف) رس: «حرکت پیش از الف تأسیس است و آن، جز فتحه نمی‌تواند باشد، زیرا الف، جز از اشباع فتحه نخیزد» (نجفقلی میرزا، ۱۳۶۲: ۷۴). این تعریف نیز در هر دو زبان یکسان است (تشابه). به مثال‌هایی که در قسمت الف تأسیس آورده شد، توجه کنید:

مثال عربی: فتحه پیش از الف در دو کلمه (عزائم) و (مکارم) رس است.
مثال فارسی: فتحه پیش از الف در دو کلمه (کامل) و (عادل) رس است.

در شعر عربی، اگر قافیه مؤسسه بیاید، این حرکت نیز تا پایان قصیده همراه الف تأسیس خواهد بود. در شعر فارسی که رعایت الف تأسیس در شعر الزامی نیست، ممکن است این حرکت هم به همراه الف تأسیس فقط در قوافی بعضی از ابیات وجود داشته باشد (تفاوت).

ب) اشباع: «اشباع در قافیه شعر عربی، حرکت حرف دخیل است و غالباً مکسور است و این مسئله به دلیل صیغه‌های عربی است» (قهرمانی مقبل، ۱۳۹۰: ۱۶۴). مجدداً به مثال‌هایی که در قسمت الف تأسیس آورده شد، دقت کنید:

کسره حرف دخیل («ث» و «ر») در دو کلمه (عزائم) و (مکارم) حرف اشباع است.

اشباع در قافیه فارسی، هم حرکت حرف دخیل است (تشابه)؛ مانند کسره حرف دخیل («م» و «د») در دو کلمه (کامل) و (عادل)، و هم در صورت موصوله بودن قافیه، حرکت پیش از روی متحرک است (تفاوت)؛ و در صورت اخیر، اختلاف آن جایز است (کرمی، ۱۳۸۰: ۱۸۱). مثال:

ای مسلمانان فغان از جور چرخ چنبری
وز نفاق تیر و قصد ماه و کید مشتری

از حسد چون ممتلی شد مرد روی آرد به قذف
معه‌های بد مزاجان را قی افتاد از پُری

(انوری، ۱۳۶۴: ۶۴، ابیات ۱ و ۲)

که اشباع در کلمه (چنبری) فتحه، و در کلمه (پُری)، ضمّه است.

ج) حذو: از آن‌جا که در قوافی شعر عربی، حروف مد و لّین هر دو در جایگاه ردف قرار می‌گیرند، در تعریف حذو گفته می‌شود که «حذو، حرکت پیش از ردف است» (قهرمانی مقبل، ۱۳۹۰: ۱۶۴). به مثالی که در قسمت ردف زده شد، توجه کنید؛ به حرکت ضمّه پیش از «واو»، در دو کلمه (سجود) و (معمود)، حذو گفته می‌شود. گفته شد که در قافیه عربی، آوردن ردف واوی و یایی با یکدیگر در قوافی یک قصیده، جایز است؛ طبعاً در چنین مواردی، یکسانی حرکت حذو رعایت نخواهد شد (همان، ۱۶۵).

در قافیه فارسی، حروف مد در موضع ردف اصلی، و حروف لّین در موضع حرف قید قرار می‌گیرند؛ بنابراین در تعریف حذو گفته می‌شود که: «حذو، حرکت پیش از ردف و قید است» (ماهیار، ۱۳۷۳: ۲۸۷). به مثال‌هایی که در قسمت‌های ردف و قید زده شد، توجه کنید:

مثال فارسی برای حرکت پیش از ردف: به حرکت فتحه پیش از «الف» در دو کلمه (دلارام) و (ناکام)، حذو گفته می‌شود.

مثال فارسی برای حرکت پیش از قید: حرکت فتحه پیش از «واو» در دو کلمه (فور) و (جور)، حذو است.

به‌طور خلاصه، می‌توان گفت قسمتی از تعریف حذو در فارسی که این حرکت را حرکت ماقبل حرف ردف می‌داند، مشابه تعریف عربی است (تشابه)؛ و قسمتی از آن که حذو را حرکت پیش از قید نیز به‌شمار می‌آورد، با تعریف عربی متفاوت است (تفاوت). همچنین در قوافی اشعار عربی، در

کسره «م» در کلمات (سَلَم) و (دَم) مجری است. در قافیه عربی اگر رَوی متحرک باشد، حرف وصل هم در قافیه وجود دارد.

«در قافیه فارسی، رَوی در دو حالت متحرک می‌شود: در صورت داشتن حرف وصل (تشابه) و در صورت وجود ردیف در شعر، و اضافه شدن قافیه به ردیف» (تفاوت) (کرمی، ۱۳۸۰: ۱۸۱). مثال ۱:

هرگز این صورت کند صورتگری

یا چنین شاهد بود در کشوری

(سعدی، ۱۳۸۵: غزل ۵۵۷، بیت ۱)

که حرف رَوی «ر» به خاطر حرف وصل «ی» متحرک شده است، و حرکت مجری کسره است. مثال ۲:

هر دل که طواف کرد گرد در عشق

هم گشته شود در آخر از خنجر عشق

(مولوی، ۱۳۶۳: ۵۴۰، رباعی ۲)

که رَوی به دلیل وجود ردیف در بیت، متحرک شده است و کسره «ر» در کلمات قافیه، مجری است.

و نفاذ: «در قافیه عربی، به حرکت حرف وصل، نفاذ گفته می‌شود و در صورت وجود نفاذ، قافیه دارای حرف خروج خواهد بود» (قهرمانی مقبل، ۱۳۹۰: ۱۶۶). مثال:

عَدْلُ الْعَوَازِلِ حَوْلَ قَلْبِ التَّائِه

وَهُوَ الْأَجَبَّةُ مِنْهُ فِي سَوْدَانِهِ

(متنبی، ۱۳۹۱: ۱۰۲، بیت ۱)

که حرف «ه» وصل، و کسره واقع بر آن نفاذ است. «در قافیه فارسی، به حرکت حروف بعد از رَوی (وصل و خروج و مزید و نایره) نفاذ گفته می‌شود» (کرمی، ۱۳۸۰: ۱۸۳). بنابراین در علم قافیه، هر دو زبان فارسی و عربی به حرکت حرف وصل نفاذ گفته می‌شود (تشابه)، و در زبان فارسی به حرکات سایر حروف بعد از رَوی نیز نفاذ می‌گویند (تفاوت). مثال:

تا کی به خون دیده و دل پروریمشان

از ره برون روند و به ره آوریمشان

(نقل از ماهیار، ۱۳۷۳: ۱۲۱)

مواردی که ردف واوی و یایی همراه با یکدیگر در ضمن یک قصیده آورده می‌شوند، طبیعتاً حرکت حذو متفاوت خواهد بود و این تفاوت جایز است، اما در قوافی اشعار فارسی، رعایت حذو الزامی است مگر آن‌که قافیه موصوله باشد (تفاوت).

د) توجیه: «توجیه حرکت پیش از رَوی ساکن است» (شمس قیس رازی، ۱۳۷۳: ۲۴۵). تعریف این حرکت نیز، در دو زبان فارسی و عربی یکسان است (تشابه). اگرچه بعضی از علمای قافیه عرب رعایت توجیه را جزو قواعد قافیه ذکر کرده‌اند، ولی واقعیت شعر عربی نشان می‌دهد که رعایت یکسانی توجیه از ملزومات قافیه عربی نیست، بلکه شاعر می‌تواند فتحه و کسره و ضمّه را در ضمن یک قصیده، در جایگاه توجیه جمع کند (ر.ک. قهرمانی مقبل، ۱۳۹۰: ۱۶۵). مثال:

فَهْمْتُ الْكِتَابَ أَبْرَ الْكُتُبِ

فَسَمِعًا لِأَمْرِ أَمِيرِ الْعَرَبِ

وَمَا عَاقَنِي غَيْرُ خَوْفِ الْوُشَاةِ

وَإِنَّ الْوِشَايَاتِ طُرُقُ الْكَذِبِ

(متنبی، ۱۳۹۱: ۸۷، ابیات ۱ و ۲)

در قافیه شعر فارسی رعایت توجیه واجب است. (تفاوت) مثال:

فاتحه فکرت و ختم سخن

نام خدای است بر او ختم کن

(نظامی گنجهای، ۱۳۹۱: ۲، بیت ۲)

در فارسی، اگر قافیه موصوله و در نتیجه رَوی متحرک باشد، حرکت پیش از آن را توجیه نمی‌گویند، بلکه آن را اشباع می‌نامند و اختلاف اشباع در قوافی موصوله جایز است.

ه) مجری: «مجری حرکت رَوی متحرک است» (شمس قیس رازی، ۱۳۷۳: ۲۴۵). این تعریف نیز در دو زبان مشابه است (تشابه). مثال عربی:

أَمِنْ تَدَكُّرِ حَيْرَانَ بِذِي سَلَمٍ

مَرْجَتْ دَمَعًا جَرَى مِنْ مُقْلَةٍ يَدَمٍ

(بوصیری، نقل از قهرمانی مقبل، ۱۳۹۰: ۱۶۶)

که «ی» وصل، «م» خروج، «ش» مزید، «الف» نایره اول و «ن» نایره دوم است. (همان‌گونه که پیش از این نیز گفته شد، در قوافی فارسی، حرف یا حروفی که پس از حرف مزید می‌آیند به‌عنوان حرف نایره شناخته می‌شوند). کسره «م» و فتحه «ش» در کلمات قافیه، نفاذ است. حرکت سایر حروف گفته‌شده ساکن است.

۴. انواع قافیه

در قوافی اشعار فارسی و عربی، قافیه به اعتبار سکون و حرکت روی به دو نوع تقسیم می‌شود: قافیه مقید و قافیه مطلق.

الف) قافیه مقید: «آن است که روی، ساکن باشد و حرف وصل به آن پیوسته نباشد. اگر در قافیه مقید، حرف دیگری از حروف قافیه نیامده باشد، آن را مقید مجرد می‌نامند و اگر قافیه مقید حرف دیگری نیز داشته باشد، به آن حرف نسبتش می‌کنند؛ مثلاً می‌گویند: مقید به ردف» (نجفقلی میرزا، ۱۳۶۲: ۷۸).

ب) قافیه مطلق: آن است که حرف وصل به روی پیوسته باشد. اگر قافیه مطلق همین حرف وصل را داشته باشد، آن را مطلق مجرد می‌نامند و اگر حرفی دیگر از حروف قافیه نیز داشته باشد، به آن حرف نسبتش می‌کنند؛ مثلاً می‌گویند: مطلق به ردف مرکب و خروج (همان، ۷۹). این دو تعریف در هر دو زبان مشترکند (دو تشابه). به‌عنوان نمونه، به مثال‌های زیر توجه کنید:

مثال عربی برای قافیه مجرد مقیده:

بَبَّه نَدِيمَكَ قَدْ نَعَسَ

يَسْقِيكَ كَأْسًا فِي الْغَلَسِ

(ابونواس، ۱۹۷۰: ۳۸۳، بیت ۱)

مثال عربی برای قافیه مجرد مطلقه:

أَبْعَدُ نَأْيِ الْمَلِيحَةِ الْبُخْلِ

فِي الْبُعْدِ مَا لَا تُكَلِّفُ الْإِبِلُ

(متنبی، ۱۳۹۱: ۲۶۹، بیت ۱)

مثال فارسی برای قافیه مقید (مقید به حرف قید):

زین همه انواع دانش روز مرگ

دانش فقر است ساز راه و برگ

(مولوی، ۱۳۹۲: دفتر اول، بیت ۲۸۳۴)

مثال فارسی برای قافیه مطلق (مطلق به ردف

مرکب):

چيست تعظيم خدا افراشتن

خويشتن را خوار و خاکی داشتن

(مولوی، ۱۳۹۲: دفتر اول، بیت ۳۰۰۸)

این مبحث در علم قافیه فارسی، مبحث گسترده-

ای با حدود بیست و پنج عنوان است (بیست و پنج

تفاوت) که نوع قافیه با توجه به حروف قافیه (به‌جز

روی که وجود آن در قوافی الزامی است) نام‌گذاری

می‌شود که این حروف عبارتند از: الف تأسیس،

دخیل، ردف (اصلی و زائد)، قید، وصل، خروج،

مزید و نایره. در علم قافیه عربی، این مبحث چندان

گسترده نیست، زیرا تعداد حروف قافیه‌ای که عرب

معتبر می‌داند، کمتر از تعداد حروف قافیه در فارسی

است؛ پس انواع قوافی نیز طبعاً کمتر است. توضیح

این‌که از حروف پیش از روی، الف تأسیس و دخیل

ممکن است در قوافی بیاید یا نیاید. حرف ردف هم

اگر در قوافی باشد، در نوع واوی و یایی خود می-

تواند توأمأ در قوافی بیاید. حروف ردف زائد و قید

هم در قافیه عربی وجود ندارند. از حروف پس از

روی، حرف وصل اغلب در قوافی عربی ظاهر می-

شود، که خود قافیه موصول (قافیه مطلق) را می‌سازد.

حرف خروج نیز در قافیه عربی بسیار کم استعمال

می‌شود. حروف مزید و نایره هم در قافیه عربی

وجود ندارند. در واقع انواع قافیه، در عربی همان دو

تقسیم‌بندی کلی را دارد: قافیه مقیده و قافیه مطلقه

(موصوله).

۵. عیوب قافیه

در علم قافیه عربی و فارسی، نام‌های عیوب اصلی

سَقَطَ النَّصِيفُ وَلَمْ تُرِدْ إِسْقَاطَهُ
فَتَنَّاوَلْتَهُ وَاتَّقْتِنَا بِالْيَدِ

بِمُخَصَّصٍ رَخِصٍ كَأَنَّ بَنَانَهُ
عَنَّمْ يَكَادُ مِنَ اللَّطَافَةِ يُعَقِّدُ

(نابغه‌ذیبانی، نقل از ممدوح حقی، ۱۹۸۴: ۱۴۲)

اقواء در فارسی «اختلاف در حرکت حذو (حرکت پیش از ردف و قید)، و یا اختلاف در توجیه (حرکت پیش از رَوِی ساکن) است» (شمس قیس رازی، ۱۳۷۳: ۲۵۴). مثال برای اختلاف در حرکت حذو:

هر وزیر و مُفْتی و شاعر که او طوسی بُود
چون نظام‌الملک و غزالی و فردوسی بُود

(نقل از شمس قیس رازی، ۱۳۷۳: ۲۵۴)

که «واو» در (طوسی) ردف است و حرکت ماقبل آن ضمّه است، امّا «واو» در (فردوسی) قید است و حرکت ماقبل آن فتحه است. مثال برای اختلاف در حرکت توجیه:

به فرق چمن ابر گسترده پَر
به فرش زمرد فرو ریخت دُر

(نقل از کرمی، ۱۳۸۰: ۲۶۴)

اختلاف توجیه روا نیست، مگر این‌که روی ساکن موصول گردد، که در این صورت، همان‌گونه که گفتیم دیگر به آن توجیه نمی‌گویند، بلکه به آن اشباع گفته می‌شود.

ب) اکفاء: در قافیه شعر فارسی و عربی، به اختلاف در حرف رَوِی اکفاء گفته می‌شود (تشابه).

«در عربی این اصطلاح را برای اختلاف رَوِی به شرط استعمال حروف قریب‌المنخرج به‌کار برده‌اند و اگر این اختلاف میان حروف بعیدالمنخرج باشد، به آن «اجازه» گفته می‌شود که البته از عیوب قبیح است» (ر.ک. ممدوح حقی، ۱۹۸۴: ۱۵۰). مثال عربی:

أَلَا قَدْ أَرَىٰ إِنْ لَمْ تَكُنْ أُمَّ مَالِكٍ
بِمَلِكٍ يَدِي أَنَّ الْبَقَاءَ قَلِيلٌ

رأى من رفيقيه جفَاءً وبيعه
إذا قام بيتنا الفلأص ذميم

(عجیرسلولی، نقل از قهرمانی مقبل، ۱۳۹۰: ۱۷۱)

قافیه یکی است، امّا مصداق آن‌ها اغلب متفاوت است. «در قافیه عربی عیوبی که ناشی از رعایت نکردن ملزومات حروف و حرکات ضروری قافیه‌اند را «عیوب موسیقایی» می‌نامند (مانند عیوب اقواء و اکفاء و سناد). و عیوبی که ناشی از این امور نیست، بلکه اغلب مرتبط با بحث معنایی است را «عیوب لغوی» می‌گویند (مانند عیوب ایطاء و تضمین)» (قهرمانی مقبل، ۱۳۹۰: ۱۷۰). نوعی دیگر از تقسیم‌بندی عیوب نیز، در قافیه عربی وجود دارد که عیوب را به دو دسته تقسیم می‌کند: نخست عیوبی که به حروف ماقبل رَوِی اختصاص دارند و آن‌ها را «السنادات» می‌نامند (مانند عیوب سناد تأسیس، سناد اشباع، سناد ردف، سناد حذو و سناد توجیه) و دیگر، عیوبی که مختص رَوِی‌اند و آن‌ها را «عیوب-الروی» می‌نامند (مانند عیوب اکفاء، اجازه، اقواء، اصراف، غلو، تضمین و ایطاء)، (ر.ک. ممدوح حقی، ۱۹۸۴: ۱۴۱-۱۴۴). در فارسی معمولاً عیوب را به دو دسته ملقبه (مانند عیوب اکفاء، اقواء، سناد و ایطاء) و غیرملقبه (مانند عیوب قافیه معموله، تحریف کلمه، ظهور اخفای حرکت در رَوِی و ...) تقسیم می‌کنند. پس روش تقسیم‌بندی عیوب در علم قافیه دو زبان، متفاوت است (تفاوت). البته علمای این فن، عیوب دیگری را نیز برای قافیه در هر دو زبان برشمرده‌اند، امّا عیوب اصلی و مشترک در زبان فارسی و عربی عبارتند از:

الف) اقواء: تعریف این عیب در قافیه فارسی و عربی، متفاوت است (تفاوت). در شعر عربی اقواء، اختلاف در حرکت مَجْری است. این اختلاف بیشتر از آن‌جا ناشی می‌شود که کلمات عربی اعراب دارند و گاهی شاعر در یک قصیده، رفع را با جر و نصب جمع می‌کند. این عیب از عیوب اساسی قافیه است که بیشتر در شعر دوره جاهلی دیده می‌شود (ر.ک. قهرمانی مقبل، ۱۳۹۰: ۱۷۰-۱۷۱). مثال:

مثال فارسی:

نرنجم ز خصمان اگر بر تپند

کزین آتش فارسی در تبند

(سعدی، ۱۳۷۲: ۳۶۹، بیت ۱۹)

«در فارسی اگر این اختلاف میان دو حرف متباعدالمخرج افتد، آن را در عیوب نشمارند و اصلاً آن نظم را شعر نگویند» (تفاوت)، (شمس قیس رازی، ۱۳۷۳: ۲۵۵).

ج) سناد: در کتاب «المعجم» عیب سناد در قافیه فارسی تنها اختلاف در حرف ردف دانسته شده است؛ زیرا قدام هر دو دسته حروف مد و حروف لّین را در زمره ردف به شمار می‌آوردند. امروزه سناد را اختلاف در هرکدام از حروف ردف اصلی، ردف زائد و قید می‌دانند (ر.ک. شمس قیس رازی، ۱۳۷۳: ۲۵۶؛ کرمی، ۱۳۸۰: ۱۹۲). مثال برای اختلاف در ردف اصلی:

گنی ناخوش به ما بر زندگانی

اگر از ما دمی دوری گزینی

(نقل از شمس قیس رازی، ۱۳۷۳: ۲۵۷)

مثال برای اختلاف در ردف زائد:

شهریار اندر پی او اسب تاخت

تا که او را در بیابانی بیافت

(نقل از کرمی، ۱۳۸۰: ۱۹۵)

مثال برای اختلاف در قید:

بکن تا توانی به ایام صبر

که تندی به یغما برد شأن و قدر

(نقل از کرمی، ۱۳۸۰: ۱۹۵)

تذکر: شمیسا مثال اخیر را عیب به حساب نیاورده است و می‌نویسد: «شاعر حق دارد همسانی حرف قید در هجای (CVCC) را رعایت نکند» (شمیسا، ۱۳۹۴: ۱۱۹). بدیهی است اگر حرف قید از حروف لّین (مصوت‌های مرگب) باشد این اجازه وجود ندارد.

در عربی، به تمامی اختلاف‌هایی که به حروف یا حرکات پیش از روی مربوط باشد «سناد» گفته

می‌شود (تفاوت). سنادات پنج قسم‌اند: سناد تأسیس، سناد ردف، سناد اشباع، سناد حذو، سناد توجیه (ر.ک. قهرمانی مقبل، ۱۳۹۰: ۱۷۲-۱۷۳).

د) ایطاء: در قافیه شعر عربی و فارسی، ایطاء تکرار قافیه است (تشابه). ایطاء در شعر عربی، تکرار قافیه با یک لفظ و یک معنی، در یک قصیده است؛ و هرچه فاصله این تکرار کمتر باشد، ناخوشایندتر است. (البته اگر لفظی با یک معنی به کار رود، اما یک بار به صورت معرفه و دیگر بار به صورت نکره بیاید، ایطاء محسوب نمی‌شود). زبان عربی از نظر واژگان مقفّی زبانی بسیار غنی است، و شاعران کمتر مرتکب ایطاء می‌شوند. برخلاف اشعار عربی، در اشعار فارسی خصوصاً در قصائد طولانی، عیب ایطاء بسیار دیده می‌شود (تفاوت). همچنین از آن‌جا که زبان عربی عاری از «وندها»، به‌ویژه پسوندها است، برخلاف زبان فارسی ایطاء جلی و ایطاء خفی در عربی نداریم (تفاوت) (ر.ک. قهرمانی مقبل، ۱۳۹۰: ۱۷۴). گفته شد که ایطاء در قوافی فارسی، دو نوع است:

الف) ایطاء جلی که تکرار قافیه پیدا و آشکار است. مثال:

به گیتی ز آب و آتش تیزتر نیست

دو جانند و دو سلطان ستمگر

تو را سیمرخ و تیر گز بیاید

نه رخس جادو و زال فسونگر

(نقل از شمس قیس رازی، ۱۳۷۳: ۲۶۰)

که تکرار پسوند «گر» در دو کلمه (ستمگر) و (فسونگر)، از گونه ایطاء جلی است.

ب) ایطاء خفی که تکرار قافیه در کلمات مرگب است، و چندان آشکار نیست. مثال:

آن شنیدم که وقت زادن تو

همه خندان بُدند و تو گریان

تو چنان زی که گاه مردن تو

همه گریان شوند و تو خندان

(نقل از ماهیار، ۱۳۷۳: ۲۷۱)

است. مباحث حرکات حروف قافیه، حروف قافیه و عیوب قافیه به ترتیب رتبه‌های دوم، سوم و چهارم را دارا می‌باشند و مبحث انواع قافیه، بیشترین میزان تفاوت را در میان مباحث قافیه در دو زبان داراست. دانستن مطالب گفته‌شده برای دانشجویان رشته ادبیات و شاعران و علاقه‌مندان به علم قافیه مفید، بلکه لازم است، اما وجود انبوه اسامی و اصطلاحاتی که ضمن بیان مباحث مطرح می‌شوند، یادگرفتن و به‌خاطر سپردن آن‌ها را دشوار می‌کند. به همین دلیل علمای قافیه‌دان معاصر، شیوه‌ای نو در بیان مطالب مربوط به قافیه پایه‌گذاری کرده‌اند. با جایگزین شدن مفهوم صامت و مصوّت و هجا به‌جای حروف ساکن و متحرک، مباحث قافیه نوین با مباحث قافیه سنتی اختلاف زیادی پیدا کرده‌است؛ هر چند بعضی از مباحث مطرح‌شده، در لابه‌لای مباحث قافیه قدیم نیز دیده می‌شوند. از میان کتب موجود در زبان فارسی، کتاب «آشنایی با عروض و قافیه» تألیف سیروس شمیسا، بهترین و کامل‌ترین نمونه در این زمینه است. در این کتاب، از میان مباحث قافیه سنتی، فقط مبحث «عیوب قافیه» مورد توجه قرار گرفته است، آن هم با اختلاف‌هایی نسبت به آنچه در قافیه قدیم دیده می‌شود. مبحث «حدود قافیه» به‌طور کامل حذف شده است، زیرا امروزه کاربردی ندارد. در مباحث «حروف» و «حرکات قافیه» تنها به حرف روی که حرف اصلی قافیه است اشاره شده، و در عوض مبحث جدیدی با عنوان «هجای قافیه» مورد توجه قرار گرفته است. مبحث «انواع قافیه» نیز چندان مورد توجه واقع نشده است. این منبع و منابع مشابه آن، نه تنها مطالب قافیه را علمی‌تر و با تعاریف دقیق‌تر بیان می‌کنند، بلکه اسامی و اصطلاحات قافیه سنتی نیز کمتر در آن‌ها راه دارد؛ به همین دلیل کار یادگیری مطالب را برای دانشجوی این فن آسان‌تر می‌کنند.

که تکرار «ان» در دو کلمه (گریان) و (خندان)، از گونه ایطاء خفی است. بیشتر شعرا در ایطاء خفی، مسامحت کرده‌اند.

هـ) غلو: در عربی، «غلو، تحریک روی مقید است که باعث خروج از وزن می‌گردد» (قهرمانی مقبل، ۱۳۹۰: ۱۷۳). در قافیه سنتی فارسی، به این عیب ظهور اخفای حرکت در روی گفته می‌شود، و از عیوب غیرملقبه است که «حرف روی در یک مصراع، ساکن و در مصراع دیگر، متحرک است (تشابه) که البته تغییری در وزن شعر به‌وجود نمی‌آورد» (تفاوت)، (ماهیار، ۱۳۷۳: ۲۹۲). مثال:

دبیر خردمند بنوشت خوب

پدید آورد اندرون زشت و خوب

(فردوسی، ۱۳۹۴: منوچهر، بخش ۲۵، بیت ۴۵)

که «ت» حرف روی است و در مصراع اول، ساکن و در مصراع دوم، متحرک است.

بحث و نتیجه‌گیری

همان‌طور که گفته شد، مباحث علم قافیه در قافیه سنتی فارسی، برگرفته از نظایر آن‌ها در عربی است. علی‌رغم وجود مشابهت بسیار مطالب، در هر مورد، تفاوت‌های کوچک و بزرگی نیز به چشم می‌خورد. بنابر آنچه که در این مقاله مطرح شد، در مبحث «حدود قافیه»، پنج تشابه و یک تفاوت میان مطالب بیان‌شده در کتب قافیه فارسی و عربی، دیده می‌شود؛ این آمار در مبحث «حروف قافیه»، شش تشابه در مقابل ده تفاوت است؛ در مبحث «حرکات حروف قافیه»، هفت تشابه و هفت تفاوت به چشم می‌خورد؛ در مبحث «انواع قافیه»، دو تشابه در برابر بیست و پنج تفاوت قرار می‌گیرد و در مبحث «عیوب قافیه»، سه تشابه و هفت تفاوت دیده می‌شود. بنابراین بیشترین میزان تشابه نسبت به تفاوت در میان مباحث علم قافیه، در دو زبان فارسی و عربی، مربوط به مبحث حدود قافیه

منابع

- شمیسا، سیروس (۱۳۹۴). *آشنایی با عروض و قافیه*. تهران: میترا. چاپ پنجم.
- فخرالدین اسعد گرگانی (۱۳۹۲). *ویس و رامین*. مقدمه و تصحیح محمد روشن. تهران: صدای معاصر. چاپ پنجم.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۴). *شاهنامه*. بر پایه چاپ مسکو. تهران: هرمس. چاپ ششم.
- قهرمانی مقبل، علی اصغر (۱۳۹۰). *عروض و قافیه عربی*. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت) و مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی دانشگاه خلیج فارس بوشهر. چاپ اول.
- کریمی، محمدحسین (۱۳۸۰). *عروض و قافیه در شعر فارسی*. شیراز: دانشگاه شیراز. چاپ اول.
- ماهیار، عباس (۱۳۷۳). *عروض فارسی (شیوه‌ای نو برای آموزش عروض و قافیه)*. تهران: قطره. چاپ اول.
- منتنبی، احمد بن حسین (۱۳۹۱). *دیوان اشعار*. ترجمه و تحلیل از شرح برقوئی و تطبیق با شروح واحدی، عکبری و یازجی از علیرضا منوچهریان. تهران: زوآر. چاپ سوم.
- ممدوح حقّی (۱۹۸۴). *العروض الواضح*. بیروت: منشورات دار مکتبة الحیاء. الطبعة السادسة عشرة.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۶۳). *کلیات شمس تبریزی (دیوان کبیر)*. به تصحیح و حواشی بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: امیرکبیر. چاپ سوم.
- _____ (۱۳۹۲). *مثنوی معنوی*. به کوشش کریم زمانی. تهران: اطلاعات. چاپ چهل و یکم.
- ناصرخسرو قبادیانی (۱۳۷۵). *دیوان اشعار*. به کوشش مجتبی مینوی و مهدی محقق. تهران: چاپ اسلامی.
- نجفقلی میرزا «آقاسردار» (۱۳۶۲). *دره نجفی*. تصحیح حسین آهی. تهران: کتابفروشی فروغی. چاپ اول.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۹۴). *اختیارات شاعری و مقاله‌های دیگر در عروض فارسی*. تهران: نیلوفر. چاپ اول.
- نظامی گنجه‌ای (۱۳۹۱). *مخزن‌الاسرار*. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره. چاپ چهاردهم.
- ابوالفرج رونی (۱۳۴۷). *دیوان اشعار*. به اهتمام محمود مهدوی دامغانی. مشهد: کتابفروشی باستان.
- ابونواس، حسن بن هانی (۱۹۷۰). *دیوان اشعار*. بیروت: دارصادر.
- الاحفش، ابوالحسن سعید بن مسعده (۱۹۷۰). *کتاب القوافی*. تحقیق عزّة حسن. دمشق: وزارة الثقافة و السياحة و الارشاد القومي و مطبوعات مدیریة احیاء التراث القديم.
- انوری ابیوردی، اوحدالدین علی بن محمد (۱۳۶۴). *دیوان اشعار*. به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی. تهران: علمی و فرهنگی. چاپ سوم.
- التنوخی، ابویعلی عبدالباقی المحسن (۱۹۷۰). *کتاب القوافی*. تقدیم و تحقیق عمرالاسعد و محی‌الدین رمضان. بیروت: دارالارشاد للطباعة والنشر و التوزیع. الطبعة الاولى.
- حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد (۱۳۷۲). *دیوان اشعار*. از روی نسخه تصحیح شده دکتر غنی و قزوینی. تهران: باقرالعلوم. چاپ اول.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل بن علی (۱۳۶۸). *دیوان اشعار*. به کوشش ضیاء‌الدین سجادی. تهران: زوآر. چاپ سوم.
- خواجه نصیر‌الدین طوسی (۱۳۹۳). *معیار الاشعار*. به اهتمام محمد فشارکی و جمشید مظاهری. اصفهان: دانشگاه اصفهان. چاپ اول.
- سعدی، شیخ مصلح‌الدین (۱۳۷۲). *بوستان*. تصحیح حسین استادولی. تهران: قدیانی. چاپ هشتم.
- _____ (۱۳۸۵). *کلیات سعدی*. تصحیح محمد علی فروغی. تهران: هرمس. چاپ اول.
- سکاکی، یوسف بن ابی بکر (۱۹۹۰). *مفتاح العلوم*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۱). *موسیقی شعر*. تهران: آگاه. چاپ هفتم.
- شمس‌الدین محمد بن قیس الرازی (۱۳۷۳). *المعجم فی معاییر اشعار العجم*. به کوشش سیروس شمیسا. تهران: فردوس. چاپ اول.